



بررسی و مقایسه‌ی دو ترجمه از قرآن کریم

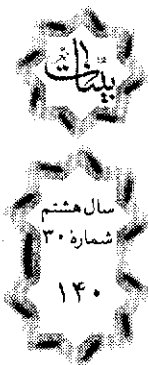
مصطفی رضایی آملی

اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین راهبرت قرآن بس

صائب تبریزی

در این تحقیق به بررسی و مقایسه‌ی دو ترجمه از قرآن کریم پرداخته شده، که هدف اصلی نشان دادن نقاط قوت و ضعف هر یک از دو ترجمه است. برای همین منظور ابتدا کلماتی را که ترجمه‌ی آنها مختلف است مشخص نمودم و سپس به بررسی دو ترجمه با استفاده از منابع قرآنی و فرهنگ‌ها و مقالات پرداختم و ضمن معرفی بهترین ترجمه، در مواردی که هیچ یک از دو مترجم نتوانسته باشند ترجمه‌ی قابل قبولی ارائه دهند ترجمه‌ای دیگر آورده شده است. باشد که همگان، بیش از پیش با معارف قرآنی مانوس‌تر و در راه تعالی قرآن کریم تلاش روز افزون بنماییم.

جهت اختصار در مقابل هر ترجمه به جای نام آقای فولادوند (ف) و آقای معزی (م) آمده



است .

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«به نام خداوند رحمتگر مهربان» (ف)

«بنام خداوند بخشاینده مهربان» (م)

در ترجمه های استادان معززی و فولادوند اسامی «الله»، رب و إله همگی به صورت «خدا» ترجمه شده، که ذیلاً به شرح آن خواهیم پرداخت:

«الله: اسم الذات الواجب الوجود»^۱

در تفسیر المیزان در باره ی لفظ جلاله «الله» این گونه استدلال شده است:

از جمله دلایلی که ثابت می کند این اسم «الله» علم، یعنی «اسم مخصوص» خدا

است (مانند لفظ خدا در فارسی) این است که تمام اسم های خدا را که از اوصاف معینی

حکایت می کند می توان صفت آن (الله) قرار داد ولی نمی توان آن را صفت آنها قرار داد

مثلاً صحیح است بگوئیم الله العالم ولی نمی توان گفت: العالم الله، لذا باید گفت

«الله» اسم مخصوص خدا است نه اسمی که حکایت از صفتی کند .^۲

بنابراین اسم علم «الله» قابل ترجمه نمی باشد و بهتر است که همان لفظ را در ترجمه ها ذکر

کنیم . درباره ی لفظ «إله» در آیه ی ۶۲ سوره ی آل عمران «وما من اله الا الله» در ترجمه ی این دو

استاد ذکر شده:

«و معبودی جز خدا نیست» (ف)

«و نیست خدائی جز خدا» (م)

به نظرمی آید برای کلمه «إله» ترجمه ی «خدا» زیباتر است و ترجمه ی دوم ارجح می باشد .

همچنین در آیه ی ۶۴ سوره ی آل عمران «ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» در ترجمه ی

کلمه ی «ارباب» آمده:

«و بعضی از ما بعضی دیگر را به جز خدا به خدایی نگیرد .» (ف)

«و نگیرد بعضی از ما بعضی را خدایانی جز خدا» (م)

کلمه ی «رب»، واژه ی مناسب برای ترجمه ی آن در زبان فارسی «پروردگار» می باشد که در

دو ترجمه ی فوق بدون توجه به این موضوع، هر دو «خدا» ترجمه کرده اند .

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«به نام خداوند رحمتگر مهربان» (ف)

«بنام خداوند بخشاینده مهربان» (م)

در اعراب القرآن ذیل «الرحمان و الرحیم» آمده است :

«الرحمان» بر وزن فعلان در لغت دلالت می‌کند بر توصیف فعلی که در آن معنای مبالغه برای صفات حادث و گذرا باشد همانند عطشان و غرثان؛ و الرحیم بر وزن فعیل دلالت می‌کند بر توصیف فعلی که در آن معنی مبالغه برای صفات دائمی و ثابت باشد و بنابراین ناگزیر است به دارا بودن یکی از دو صفت مذکور در آخر.^۳

«الرحمن»: بزرگ بخشایش، الرحیم: همیشه بخشاینده^۴
 بنابر توضیحات بالا باید افزود که این دو کلمه مشتق از مصدر «رحمت» می‌باشد، که «رحمان» صیغه مبالغه و صفت مشبهه و برای ثبوت و خصوص می‌باشد؛ بنابراین ترجمه‌ی دقیق‌تر و بهتر «بسیار بخشنده همیشه بخشنده» است.

«الحمد لله رب العالمین.» (فاتحه/۲)

«ستایش خدا را که پروردگار جهانیان،» (ف)

«سپاس خدایا که پروردگار جهانیان» (م)

کلمه‌ی «حمد» در قرآن از جمله کلمات بحث انگیز می‌باشد و تاکنون نظرات زیادی درباره‌ی آن بیان شده است. برخی آن را در معنای ستایش و برخی دیگر به معنای سپاس، پذیرفته‌اند:

«الحمد: ۱. مص حمد ۲. ستایش، ۳. ستوده و پسندیده ۴. زن ستوده و پسندیده»^۵

«حمد حمدا حمده: اثنی علیه، حمد حمده: حمدشکره»^۶

«الحمد: ستودن و ستایش»^۷

استاد خرمشاهی در فصلنامه‌ی بینات، مقاله‌ی شیوایی در باره‌ی کلمه‌ی «حمد» نگاشته‌اند که در بخشی از آن آمده است:

حمد در فرهنگ‌های لغت

خلیل بن احمد در کتاب العین: نقیض الذم (یعنی ستایش و ستودن).

ابن منظور در لسان العرب: «الحمد: نقیض الدم. لحياني گوید حمد یعنی شکر و بین آنها فرق نگذاشته است.»

اخفش گوید: «الحمد لله یعنی الشکر لله. حمد الهی ثنای اوست و می‌تواند شامل شکر نعمت او هم بشود، پس حمد اعم از شکر است...»

فیروز آبادی در القاموس المحيط: «الحمد: الشکر والرضی، والجزاء وقضاء الحق...»
 محمد بن محمد بخاری در المستخلص فی ترجمان القرآن: «الحمد: ستودن و سپاس و ستایش...» در تراجم الاعاجم آمده است: «الحمد: ستودن، در ترجمان القرآن تألیف



میر سید شریف جرجانی و در لسان التنزیل: حمد: ستودن و ستایش. ۸

همچنین در جای دیگر اشاره می کند که:

اما اگر بر مبنای همین تحقیق بخواهیم به کمیّت گرای و آمار و اکثریت توجه کنیم، به این اعداد و ارقام می رسیم که در این مقاله منابع پنجگانه ما حدود ۱۷۷ فقره، «حمد» را به معنای «سپاس و شکر» گرفته اند یا در جهت تأیید و ترجیح آن هستند و ۱۳۹ فقره «حمد» را به معنای «ستایش و ثنا» گرفته اند یا در جهت تأیید و ترجیح آن هستند. ۹

در توضیحات فوق اگر اندکی دقت شود ملاحظه می شود که نتیجه گیری در اینکه کدام یک از دو کفّه‌ی ترجمه، سنگین تر است بسیار مشکل می باشد و با توجه به این که کلمه‌ی «حمد» به هردو معنای فوق در منابع معتبر ذکر شده است، بنابراین بهترین ترجمه برای آن به نظر بنده ذکر کردن هر دو معنای «سپاس و ستایش» می باشد.

«ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.» (بقره، ۲/۲)

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوا پیشگان

است. «(ف)

«این نامه که تردیدی در آن نیست راهنمای پرهیزگاران است.» (م)

مشتقات فعل «وقی» در ترجمه‌ی این دو استاد معانی مختلفی به خود گرفته است که چند نمونه ذکر می کنیم:

در ترجمه‌ی استاد فولادوند آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی بقره «وَأَيُّ قَاتِلُونَ» معنای «و تنها از من پروا کنید» آمده ولی در ترجمه‌ی معزی «و از من بترسید» ذکر شده؛ همچنین در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره «وَاتَّقُوا» ترجمه‌ی فولادوند و معزی «و بترسید» می باشد و آیه‌ی ۱۸۷ سوره‌ی بقره «لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ» ترجمه‌ی اول «باشد که پروا پیشه کنند» و ترجمه‌ی دوم «شاید پرهیزکاری کنند» می باشد. برای روشن شدن معنای این کلمه‌ی توضیحاتی که استاد دکتر شاهرخ محمد بیگی در مقاله‌ی

تحت عنوان «سیمای نماز در گستره‌ی آیات الهی» بیان نمودند، ذکر می شود:

از مطالبی که باید راجع به آن دقت کافی شود معنای تقوی و متقی است:

کلمه متقی اسم فاعل از مصدر اتقاء از باب افتعال به معنی (وقایه گرفتن) است و خود کلمه‌ی «وقایه» به معنی وسیله نگهداری است که در ترجمه‌ی فارسی آن را پرهیزکار معنی کرده اند که این لغت «پرهیزکار» در زمان حاضر بیشتر معنای «دوری کننده» از آن فهمیده می شود و همین مطلب را استاد شهید مطهری در کتاب «ده گفتار» اشاره کرده و به جای آن کلمه‌ی «خود نگهدار» را جایگزین کرده و همچنین مرحوم طالقانی در تفسیر

«پرتوی از قرآن» به جای کلمه‌ی «پرهیزگار» کلمه‌ی «پرواپیشه» را پیشنهاد کرده است، که به طور کلی از کلمه‌ی «متقی» این بر می‌آید که انسان متقی به کارهای خود توجه و مواظبت دارد.

حال علت اینکه چرا این لغت «پرهیزگار» را علمای اسلام، در قرن گذشته به جای «متقی» جایگزین کرده اند، به بیان آن می‌پردازیم.

کلمه‌ی «پرهیزگار» که یک واژه زبان فارسی است و برای معنی دقیق آن باید به فرهنگ‌های متون قدیمی مراجعه کنیم:

الف: در واژه نامه‌ی گزیده زاد سپرم: parhez: «حفظ، نگهداری، دوری جستن»،
ب: در واژه نامه ارتای ویرا زنامک: parhextan آمده: «توجه و مواظبت کردن، اجتناب کردن، احترام داشتن».

با توجه به معانی فوق در متون فارسی میانه چنین به نظر می‌آید که از کلمه‌ی «پرهیزگار» در قرن اولیه اسلام بیش از معنای «اجتناب»، معنای «توجه و مواظبت» مورد نظر بوده است اما در زمان ما این معنی تا حدی فراموش شده است ولی باز در جمله‌هایی همین معنای «توجه و مواظبت» دیده می‌شود فی المثل وقتی گفته می‌شود: در غذایان پرهیز کنید یعنی در غذا خوردنتان مواظب باشید، از چیزی‌هایی که برایتان خوب است بخورید و از چیزهایی که برایتان بد است نخورید.

حال این لغت در طول بیش از ده قرن، معنای توجه و مواظبت را از دست داده و بیشتر معنای دوری و اجتناب از آن فهمیده می‌شود که در این زمان دچار اشکال شده ایم. پس اگر ما می‌خواهیم «متقی» را پرهیزگار معنی کنیم باید معنای «خود نگهداری» و «پروا پیشگی» را در نظر داشته باشیم که تقوی حفظ و نگهداری و توجه و مواظبت است نه دوری و اجتناب کردن... ۱۰

بنابراین معنای «ترسیدن» اصلاً برای این فعل مناسب نیست و ترجمه به «پرواپیشگان» در این آیه، دقیق‌تر و جامع‌تر می‌باشد.

«...الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون.» (بقره/۳)
«آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند.» (ف)

«که به نادیده ایمان آوردند و برپای دارند نماز را و از آنچه بدانان داده ایم ببخشند.» (م)
کلمه‌ی «الذین» در ترجمه‌ی دوم به معنای «که» آمده در حالی که ترجمه‌ی اول در معنای



«آنان که» بهتر می باشد .

از طرفی در ترجمه ی دوم، لفظ «غیب» را «نادیده» معنا کرده است که منظور از آن «چیز دیده نشده» می باشد .

علامه ی طباطبایی در تفسیر المیزان درباره ی غیب می فرماید :

غیب، نقطه مقابل شهود و حضور است و منطق بر ماورای محسوسات می شود، یعنی خداوند و آیات او که از حس ما پنهان است . ۱۱

«غیب: پنهان از حواس بیرون است .» ۱۲

«الغیب: ای الغائب یعنی خدای و گفته شده قرآن و گفته شده آن جهان .» ۱۳

بنابراین با توجه به اینکه در ترجمه ی اول نیز این کلمه معنا نشده می توان واژه ی «ناپیدا» را در ترجمه ی آن قید کرد .

نکته ی دیگر این که در ترجمه ی دوم، فعل «یؤمنون» که مضارع است، به صیغه ی ماضی ترجمه شده، در حالی که فعل های «یقیمون وینفقون» به همان صیغه ی مضارع ترجمه شده است و ترجمه ی آقای فولادوند درست می باشد .

«...واولئك هم المفلحون .» (بقره/۵)

«وآنها همان رستگارانند .» (ف)

«وآنانند رستگاران» (م)

ضمیر «هم» در ترجمه ی دوم معنا نشده است که شرح آن خواهد آمد :

«هم ضمیر فصل یا عماد که محلی از اعراب ندارد .» ۱۴

در توضیح ضمیر فصل یا عماد در مبادی العربیه جلد چهارم آمده است :

ضمیر فصل برای دو فایده آورده می شود: اول فایده ی لفظی و آن تمییز خبر از تابع

است، همان گونه که یاد آور شدیم . دوم فایده ی معنوی و آن اقتصار مسند بر مسند الیه

می باشد زیرا معنی «زید هو الکریم» این است که بخشش مقصور بر زید است و به

عمرو تجاوز نمی کند و بدین جهت برای تأکید آن گفته می شود «لا عمرو» یا اقتصار

مسند الیه بر مسند است مثل: «الغیور هو النافع لوطنه» یعنی «لیس الغیور الا النافع لوطنه»

و اگر این اقتصار بدون ضمیر فصل هم فهمیده شود، آن را می توانیم ضمیر تأکید بدانیم

مثل: «ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله» (نحل، ۱۶/۱۲۵) و گاهی هر سه مقصود

یکجا جمع می شود مانند: «اولئك هم المفلحون» که در این ضمیر «هم»، هم فصل

خبر از نعمت محتمل است و هم قصر و تأکید . ۱۵

بنابراین ترجمه ی اول دقیق و کامل تر است .

«...وما هم بمؤمنين .» (بقره/۸)

«ولی گروندگان [راستین] نیستند .» (ف)

«حالی که نیستند مؤمنان» (م)

حرف عطف «و»، طبق تصریح محی الدین درویش در اعراب القرآن «واو حالیه» ۱۶ است، که با این تفصیل ترجمه‌ی دوم درست است.

همچنین ضمیر «هم» که جمع مذکر غایب می باشد در هیچ یک از دو ترجمه، معنا نشده است.

«...ولهم عذاب الیم بما كانوا یكذبون .» (بقره/۱۰)

«وبه [سزای] آنچه به دروغ می گفتند، عذابی دردناک [درپیش] خواهند داشت .» (ف)

«وایشان را است عذابی دردناک بدانچه بودند دروغ می گفتند .» (م)

در ترجمه‌ی دوم مشاهده می شود که فعل «كانوا» به صورت فعل تام معنا شده و «یکذبون» نیز به صورت ماضی استمراری ترجمه شده، درحالی که این دو فعل با هم تشکیل ماضی استمراری می دهند و ترجمه‌ی فعل «كانوا» جدای از «یکذبون» نادرست است لذا ترجمه‌ی اول مناسب تر است.

«...ویمدهم فی طغیانهم یعمهون .» (بقره/۱۵)

«وآنان را در طغیانشان فرو می گذارد تا سرگردان شوند .» (ف)

«ومهلثان دهد در سرکشی خود فرو روند .» (م)

مورد اختلاف در دو ترجمه‌ی بالا به این صورت است که در ترجمه‌ی اول، جمله با در نظر گرفتن «فی طغیانهم» به عنوان متعلق فعل «یمدهم» معنا شده و در ترجمه‌ی دوم به عنوان متعلق فعل «یعمهون».

«فی طغیانهم جار و مجرور متعلق به فعل یمدهم .» ۱۷

ملاحظه می شود که در اعراب القرآن، این شبه جمله به عنوان متعلق «یمدهم» ذکر شده، بنابراین ترجمه‌ی اول درست می باشد.

«صم بکم عمی فهم لایرجعون .» (بقره/۱۸)

«کزند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند .» (ف)

«کرانند گنگانند کوراندند پس باز نمی گردند.» (م)

دردو ترجمه‌ی بالا اسامی مذکور در ترجمه‌ی اول به صورت مفرد و در ترجمه‌ی دوم جمع معنا شده است.

صمّ جمع اصمّ و آن کسی است که نمی شنود ...، بکم جمع ابکم و آن کسی است که سخن نمی گوید یعنی گنگ، عمی جمع اعمی و «عمی» تاریکی در چشم است ۱۸...
الاصمّ: کر، الاعمی: نابینا، ابکم: گنگ ۱۹
بنابراین ترجمه‌ی دوم درست تر است.

همچنین در هر دو ترجمه ضمیر «هم» به معنای «آنان» ترجمه نشده است.

«... فأتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرين.» (بقره/۲۴)

«از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده، پرهیزید.» (ف)
«پس پرهیزید آتشی را که سوختش مردم است و سنگ آماده شده است برای کافران.» (م)
حرف عطف «فاء» در ترجمه‌ی اول معنا نشده که شرح آن از مبادی العربیه آورده می شود:

اصل در معنی «فاء» ترتیب و تعقیب است مانند: «جاء زيد فعمرو» و «طلبت من زيد فقلت: اعطني الكتاب» و «خذ الاوسط فالاعلى» و استعمال آن برای سببیت نیز از همین جا متفرع است مثل: «ضرب زيد الوالد فاماته» و «ما اعرف دارك فازورك.» ۲۰

بنابراین ترجمه‌ی دوم مناسب است.

مورد اختلاف دیگر کلمه‌ی «حجارة» است که در ترجمه‌ی اول در معنای جمع و در ترجمه‌ی دوم به صورت مفرد آمده است.

«حجارة» (ح ر ج حجر) (معجم البلدان)، (ترجمان القرآن) و آن برخلاف قیاس است و در «دستور اللغة» ادیب طنزی آمده است که: حجارة جمع حجرة است. سنگها» ۲۱

«الحجر: سنگ.» ۲۲

بنابراین ترجمه‌ی اول مناسب تر است.

«هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا.» (بقره/۲۹)

«اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.» (ف)

«اوست آن که آفرید برای شما هر چه در زمین است.» (م)

در ترجمه‌ی دوم «جميعا» معنا نشده است.

«ما در جایگاه نصب است زیرا مفعول به می باشد و معنای جمله این است که: همانا زمین و



تمامی آنچه در آن است نعمت های خدایی هستند...» ۲۳
ترجمه ی اول که معنای آن را ذکر کرده، مناسب می باشد .

«...انک انت العليم الحكيم» (بقره/۳۲)

«تویی دانای حکیم .» (ف)

«همانا تویی دانشمند حکیم .» (م)

مورد اختلاف «ان» می باشد که در ترجمه ی اول معنا نشده است و توضیح آن از کتاب «جامع المقدمات» آورده می شود:

پس دو حرف اول «ان و آن» برای تأکید مضمون جمله آورده می شود اما مکسوره جمله را

تغییر نمی دهد و مفتوحه به همراه جمله اش در حکم مفرد می باشد . ۲۴

ترجمه ی دوم، حرف «ان» را به صورت تأکید معنا کرده، که درست و مناسب است .

همچنین در ترجمه ی «العليم» بهتر است از کلمه ی «دانا» استفاده شود چرا که کلمه ی «دانشمند» مذکور در ترجمه ی دوم، به عنوان صفتی برای انسان به کار برده می شود و برای پروردگار نمی توان لفظ «دانشمند» را به کاربرد و گفت «خداوند دانشمند» و از طرفی معادل «دانا» برای «عليم» بار معنایی بیشتری دارد که در ترجمه ی اول ذکر شده و مناسب تر و دقیق تر است .

«وقلنا يا آدم اسكن انت وزوجك الجنة...» (بقره/۳۵)

«وگفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]؛» (ف)

«و به آدم گفتیم که با همسرخویش در بهشت بیا رام.» (م)

در آیه ی مورد بحث «یا آدم» متشکل از حرف ندا و منادا می باشد که در ترجمه ی دوم، به صورت منادا ترجمه نشده و حرف اضافه ی «به» نیز زاید است؛ ترجمه ی اول مناسب و درست تر است .

«فازلهما الشيطان عنها...» (بقره/۳۶)

«پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید» (ف)

«پس بلغزانیدشان شیطان» (م)

در ترجمه ی دوم شبه جمله ی «عنها» ترجمه نشده .



«عنها جار و مجرور متعلق به «ازلّهما» یا به محذوف حال» ۲۵
ترجمه ی اول مناسب است .

«...یسومونکم سوء العذاب...» (بقره/۴۹)

«[آنان] شما را سخت شکنجه می کردند.» (ف)

«که روا می داشتند بر شما شکنجه زشت را» (م)

مورد اختلاف دو ترجمه، کلمه ی «سوء» است که برای روشن شدن معنای دقیق آن شواهدی نقل می شود. در کتاب وجوه قرآن آمده است:

سوء - بدان که سوء در قرآن بر دوازده وجه باشد: وجه نخستین، سوء به معنی سختی

بود، چنانکه خدای در سورة البقره (۴۹) و در سورة الاعراف (۱۴۱) گفت: «یسومونکم

سوء العذاب» یعنی شدة العذاب و در سورة الرعد (۱۸) گفت: «اولئک لهم سوء الحساب»

یعنی شدة العذاب... ۲۶

«و یاد آرید که شما را از فرعونیان نجات دادیم، آنها عذابی سخت به شما وارد می کردند...» ۲۷

«سوء العذاب، سخت ترین و بدترین عذاب را نسبت به سایر عذاب های دیگر...» ۲۸

همچنین در لسان التنزیل در مورد ترجمه ی ترکیب «سوء الحساب» از آیه ی ۲۱ سوره ی رعد

معنای «سختی شمار» ذکر شده، که با این تفاسیل ترجمه ی اول مناسب تر می باشد .

«...وانزلنا علیکم المنّ والسلوی...» (بقره/۵۷)

«و بر شما گزائگین» و «بلدرچین» فرو فرستادیم .» (ف)

«و فرود آوردیم بر شما «منّ» و «سلوی» را.» (م)

مورد اختلاف دو کلمه «منّ و سلوی» است که در ترجمه ی دوم به همان صورت اصلی آمده

و ترجمه ای برای آن ذکر نشده .

در تفسیر پرتوی از قرآن ذیل «منّ» آمده است:

المنّ: احسان به کسی که سزاوار آن نیست، هر نعمتی، ضعف، قوه، قطع، نقض، به

ماده ی آبکی که روی برگ بعضی درختها شکرک می بندد مانند گزائگین نیز گفته می شود

چون نعمتی بیدریغ است . ۲۹

«المنّ: ترانگین» ۳۰

«المنّ والسلوی: ترنجبین و مرغی بر شکل سمانی...» ۳۱

بنابراین ترجمه‌ی اول رسا و کامل‌تر می‌باشد.

مورد دوم کلمه‌ی «سلوی» است که در لغت نامه این گونه بیان شده است :

ورثیح (و) (ا) = وردیح (برهان) (ناظم الاطباء) (آندراج): طائری است که آن را سلوی و سمائی گویند. (برهان) (سمائی) (دهار). کرک. (برهان) (فرهنگ فارسی معین) (ناظم الاطباء) (بلدربچین). (برهان) (ناظم الاطباء). بدبده، سلوی. (برهان) (صراح) (مجمل اللغه) مرغی است شبیه تیهو، لیکن از آن کوچک‌تر و به تازی سلوی گویند. ۳۲

«السلوی: ورثیح» ۳۳

با این تفصیل ترجمه‌ی اول مناسب است.

«قالوا ادع لنا ربك...» (بقره/۶۸)

«گفتند: پروردگارت را برای ما بخوان» (ف)

«گفتند بخوان پروردگارت را» (م)

شبه جمله‌ی «لنا» در ترجمه‌ی دوم معنا نشده است.

«لنا جار ومجرور متعلق به ادع» ۳۴

لذا ترجمه‌ی اول کامل است.

«فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحياة الدنيا...» (بقره/۸۵)

«پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی چیزی نخواهد بود.» (ف)

«پس چیست کیفر آنکه این کار را کند از شما جز خواری در زندگانی دنیا.» (م)

مورد اختلاف در ترجمه، کلمه‌ی «ما» می‌باشد که در ترجمه‌ی اول به صورت «ما» ی نافی و

در ترجمه‌ی دوم «ما» ی استفهامیه معنا شده.

محی‌الدین درویش در «اعراب القرآن» در مورد نقش «ما» آن را «مای نافی» ذکر کرده است. ۳۵

ترجمه‌ی استاد فولادوند متناسب با ترکیب درست آیه می‌باشد.

«بشما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا...» (بقره/۹۰)

«و» که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند.»

(ف)

«چه زشت است آنچه بدان فروختند نفوس خود را که کفر ورزند بدانچه فرستاده است خدا،



به ستمگری . « (م)

مورد اختلاف کلمه ی «بغیا» است که وجوه معانی آن از کتاب «وجوه قرآن» نقل می شود:
بغی - بدان که بغی در قرآن بر چهار وجه باشد: وجه نخستین: بغی به معنی بیداد کردن بود...؛ وجه دوم: بغی به معنی بی فرمانی کردن بود...؛ وجه سیم: بغی به معنی حسد بردن بود، چنانکه در سوره ی بقره (۲۱۳) گفت: «الَّذِينَ أُوتُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» یعنی حسدا فیما بینهم...؛ وجه چهارم: بغی به معنی پلید کاری کردن بود... ۳۶

دردو ترجمه ی فوق از وجوه معانی چهارگانه ی منقول، وجه نخستین و سیم ذکر شد که برای دریافتن معنای درست آن، اعراب این کلمه آورده می شود:

بغیا مفعول لاجله و آن، علت فعل اِشْتَرَوْا یا یكْفُرُوا می باشد. ۳۷

با روشن شدن نقش «بغیا» به عنوان مفعول له که بیانگر علت تحقق فعل است نمی توان پذیرفت که علت فروختن نفوس خود و کفر ورزیدن آنها ستمگری باشد، درحالی که باید برش ترجمه ی «رشک و حسد» علت وقوع فعل روشن می شود و از طرفی در ترجمه ی دوم جمله ی «کفر ورزند بدانچه فرستاده است خدا به ستمگری» دارای ابهام است که آیا کلمه ی «به ستمگری»، به «فرستاده است» برمی گردد یا به «کفر ورزند»؟

«بغیا از جهت طلب کردن آن چیزی که شایسته ی آن نیستند و حسد بردن بر آن، این علت «یکفروا» است نه «اشترُوا» به جهت وقوع فصل، یعنی کافر شدند به آن، به جهت حسد. « ۳۸
«بغیا ان ینزل (الخ) حاکی است که علت انکار حسد بود که چرا پیامبر از نسل اسماعیل است. « ۳۹

«چه بد و ناچیز است آنچه نفوس خود را به بهای آن فروختند که کافر شدند به آنچه خداوند فرو فرستاده است، کفری از روی حسد و کینه» ۴۰

«بشما اشترُوا - این جمله بیان علت کفر آنها است و اینکه یگانه علت آن «حسد» بود. بنابراین «بغیا» مفعول مطلق نوعی است و می فهماند که آنها یک نوع کفر است. کفر ناشی از حسد بوده است. « ۴۱

بنابر توضیحات بالا ترجمه ی اول کامل و مناسب تر است.

«ولتجدنهم احرص الناس علی حیوة ومن الذین اشركوا...» (بقره/۹۶)

«آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و [حتی حریص تر] از کسانی که شرک می ورزند

خواهی یافت . « (ف)

«وهمانا یا ایشان حریص ترین مردم بر زندگی و از مشرکانند .» (م)

حرف جر «من» در دو ترجمه ، دو گونه ی مختلف معنا شده ، در ترجمه ی اول به معنای «من تفضیلی» و در ترجمه ی دوم «من تبعیضی» ذکر شده است .
محی الدین درویش در «اعراب القرآن» آورده است :

«ومن الذین اشركوا» ، واو حرف عطف ، که در اینجا محمول بر معنا می باشد و تقدیر جمله «أحرص من الذین اشركوا» است ولیکن حذف «أحرص» به خاطر تخصیص پس از تعمیم می باشد . ۴۲

«...من الذین» عطف است بر «الناس» یعنی نه تنها مرگ را آرزو نمی کنند بلکه حریص ترین مردم و حریص تر از مشرکان به زندگی دنیا هستند ... ۴۳
با توجه به توضیحات فوق ترجمه ی اول مناسب تر و رساتر می باشد .

«...ومن يتبدل الكفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل .» (بقره/ ۱۰۸)

«وهرکس کفر را با ایمان عوض کند ، مسلماً از راه راست گمراه شده است .» (ف)

«وآنکه تبدیل کند کفر را به ایمان همانا گم کرده است راه راست را .» (م)

مورد اختلاف در دو ترجمه ، جمله ی نخست آیه می باشد که دقیقاً عکس هم ترجمه کرده اند :
«کسی که کفر را بجای ایمان گیرد همانا از راه راست گمراه شده .» ۴۴
«هر که بدل کند کفر را به ایمان ، یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند پس هر آینه گم گشته است از میانه ی راه راست .» ۴۵

«هر که کفر را با ایمان عوض کند محققاً از راه راست منحرف شده است .» ۴۶

در ترجمه ی دوم ملاحظه می شود که جمله برخلاف شواهد فوق معنا شده و جمله ی جواب شرط پس از آن نیز هیچ گونه تناسب معنایی با جمله ی اول ندارد ، در واقع اگر این جمله را به سیاق جمله بندی فارسی مرتب کنیم این گونه می شود که «وآنکه کفر را به ایمان تبدیل کند .» ملاحظه می شود که از این جمله جز این برداشت نمی شود که کسی کفر خود را به ایمان بدل نماید ؛ بنابراین ترجمه ی اول مناسب تر و مطابق با توضیحات می باشد و ترجمه ی دوم اشتباه است .

«... كذلك قال الذین لا یعلمون مثل قولهم ...» (بقره/ ۱۱۳)

«افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند .» (ف)



«بدینسان گفتند آنان که نمی دانند همانا گفتار ایشان» (م)

در دو ترجمه ی بالا لفظ «مثل» در نخستین، به صورت «صفت» معنا شده و در ترجمه ی دوم به عنوان «تأکید» آمده است :

«مثل قولهم»، صفت برای مصدر محذوف است و معنی آن، مانند گفتار یهود و نصاری است . ۴۷

کلمه ی «مثل» که در ترجمه ی دوم تأکید آورده شده، نادرست معنا شده و ترجمه ی اول دقیق می باشد .

در این مقاله تنها به آیاتی چندی از این دو ترجمه پرداختیم و بدین گونه می توان تا آخر این دو ترجمه و ترجمه هایی از این دست را بررسی کرد .

طبیعی است که این گونه بررسی ها برای مترجمان بعدی به لحاظ دقت و تأمل بیشتر مفید خواهد بود . ان شاء الله .

۱. المنجد فی اللغة / ۱۶ .
۲. ترجمه ی تفسیر المیزان، ۱۸/۱، ۱۹ .
۳. اعراب القرآن، ۹/۱ .
۴. لسان التنزیل / ۱ .
۵. الرائد، ۷۰۰/۱ .
۶. المنجد فی اللغة / ۱۵۲ .
۷. لسان التنزیل / ۱ .
۸. فصلنامه بینات، سال سوم، شماره ی ۱۰، ص ۱۵ .
۹. همان / ۱۹ .
۱۰. مجله ی فرهنگ فارس، سال دوم، شماره ی دهم، سیمای نماز در گستره آیات الهی
۱۱. ترجمه ی تفسیر المیزان، ۵۵/۱ .
۱۲. پرتوی از قرآن، ۵۱/۱ .
۱۳. لسان التنزیل / ۲۰۵ .
۱۴. اعراب القرآن، ۲۵/۱ .
۱۵. مبادی العربیه، ۲۰۶/۴، ۲۰۷ .
۱۶. اعراب القرآن، ۳۲/۱ .
۱۷. همان / ۳۹ .
۱۸. همان / ۴۷ .
۱۹. المرقاة / ۷، ۸، ۱۰ .
۲۰. مبادی العربیه، ۳۶۵/۴ .
۲۱. لغت نامه دهخدا، حرف (ح) کامل / ۳۰۴ .
۲۲. المرقاة / ۱۲۹ .
۲۳. مجمع البیان، ۷۱/۱ .
۲۴. جامع المقدمات / ۲۴۶ .
۲۵. اعراب القرآن، ۸۶/۱ .
۲۶. وجوه قرآن / ۱۳۷ .
۲۷. احسن الحدیث، ۱۱۸/۱ .
۲۸. منهج الصادقین، ۱۹۹/۱ .
۲۹. پرتوی از قرآن، ۱۶۳/۱ .
۳۰. لسان التنزیل / ۱۲۹ .
۳۱. منهج الصادقین، ۲۱۲/۱ .
۳۲. لغت نامه دهخدا، حرف (واو) کامل / ۱۵۵ .
۳۳. لسان التنزیل / ۱۲۹ .
۳۴. اعراب القرآن، ۱۲۱/۱ .
۳۵. همان / ۱۳۹ .
۳۶. وجوه قرآن / ۴۸ .
۳۷. اعراب القرآن، ۱۴۵/۱ .
۳۸. منهج الصادقین، ۲۵۲/۱، ۲۵۳ .
۳۹. احسن الحدیث، ۱۹۰/۱ .
۴۰. پرتوی از قرآن، ۲۲۱/۱ .
۴۱. ترجمه ی تفسیر المیزان، ۲۲۹/۱ .
۴۲. اعراب القرآن، ۱۵۱/۱ .
۴۳. احسن الحدیث، ۱۹۳/۱ .
۴۴. پرتوی از قرآن، ۲۵۳/۱ .
۴۵. منهج الصادقین، ۲۵۷/۱ .
۴۶. احسن الحدیث، ۲۰۶/۱ .
۴۷. اعراب القرآن، ۱۷۰/۱ .